

بسم الله الرحمن الرحيم

مباحث تئوریک

در بررسی جرائم جنسی علیه کودک به بحث های تئوریک می رسیم که به دلایل زیربنایی « وقوع جرم » می پردازد. دانشمندان جرم شناس با طرح تئوری های گوناگون سعی کردند به توجیه این امر بپردازند. در علوم اجتماعی تئوری سازی مهمترین کاری است که باید کرد. به نظر من علوم اجتماعی به تعبیر گسترده آن که شامل شاخه هایی از علوم انسانی هم می شود، حیات خود را مدیون تئوری سازی هستند. حتی فرضیه های غلط هم در رشد این علوم موثر هستند و این بخش از دانش بشری را از افتادن در مرداب سکون و مرگ مصنوعی می دارند. رابطه علوم اجتماعی و تئوری پردازی مانند رابطه ابزار موسیقی است با موزیسین.

Biological Theory -1

ما نخستین فرضیه ای را مورد بررسی قرار می دهیم تئوری فوق الذکر است که به مسایل بیولوژیکی می پردازد که خود یک موضوع پزشکی صرف است. این تئوری راجع به بدن فرد صحبت می کند و هنگامی که راجع به مسایل و رفتارهای جنسی بحث می کند فاکتورهای فیزیکی مانند هورمونها و کورموزم های موجود در بدن شخص را مد نظر دارد. مثلا دکتر F. S. BERLIN در کتاب مجرمین جنسی Sex Offenders که در سال 1983 منتشر کرده است و در کتاب مهاجم جنسی Sex Aggressor راجع به تاثیر کوروموزمها در رفتار جنسی فرد بحث نموده اند.¹

آندروژن - Androgen که یک هورمون مردانه است عامل تهیج جنسی، لذت جنسی، انزال Ejaculation، پرخاشگری و ستیزه جویی Aggression و تنظیم تمایل جنسی می باشد.

فرضیه پردازان این نظریه می گویند تمایلات تجاوزکارانه و همچنین تجاوز جنسی به فرد دیگر ناشی از وجود هورمون های جنسی زیاد در شخص مهاجم است. وقتی هورمون Testosterone در شخص بیش از حد باشد او دائما تمایل دارد به جنس مخالف و حتی در مواردی با همجنس خود رابطه جنسی داشته باشد و این رابطه از حالت معمول گذشته و با خشونت آمیخته خواهد شد که در بعضی موارد به شکل تجاوز به عنف نمایش داده می شود. اینان میگویند « کودک فریبان » Pedophiles به دلیل داشتن هورمون Testosterone زیاد در بدن خود و آندروژن Androgen در مغز به این شکل در آمده اند وگرنه مانند افراد عادی دارای رابطه جنسی با جنس مخالف و بزرگسال بودند نه کودکان.²

در مجموع این تئوری تکیه زیادی روی مسایل هرمونی و ژنتیک دارد و آندروژن را موثر در تغییر فیزیکی در مرد و زن و به دنبال آن رفتارهای روانی متفاوت می داند. آنان معتقد هستند هر تغییری در وضعیت فیزیکی مرد موجب تغییر در رفتار های او با دیگران و حتی با خود خواهد شد.

ترشح Androgen - آندروژن ها بوسیله Hypothalamus و غده هیپرفیز کنترل می شود. نحوه توزیع آندروژن در بدن و هرگونه اختلال در میزان آن در رفتارهای فرد موثر می باشد. هنگامی که پسر بچه ای بالغ شود مقدار آندروژن ها در بدن افزایش زیادی پیدا می کند. تمایل جنسی وی به همان اندازه تغییر می کند. حالت مردانه به خود می گیرد عقیده بر این است که یک ارتباط مستقیم میان کشش جنسی او و مقدار آندروژن ها وجود دارد. پس وجود و مقدار آندروژن ها تعیین کننده مسئولیت شخص در رفتار جنسی اوست. مهم ترین بخش این تئوری رابطه میان میزان آندروژن و مسئولیت جزایی فرد می باشد. آیا واقعا چنین ارتباطی وجود دارد؟ اگر موجود است شخص در انجام جرم مسلوب الاراده است ؟

این تئورسین ها می گویند میان رفتار عادی جنسی و غیر عادی آن با هرمون ها را بطنه مستقیم وجود دارد. مقدار پلاسمای آندروژن در بدن شخص معیار مهم و کلیدی برای فعالیت های شهوانی Erotic Activities افراد است و این از طریق آزمایش که برای چندین نفر مرد با نشان دادن یک فیلم شهوانی انجام گرفته است تعیین شده است. آنان پیش از نمایش و بعد از نمایش فیلم آزمایش شده بودند. 3

نظرات دانشمندانی که این آزمایشات را انجام دادند بعد ها مورد تایید قرار گرفته است. چنانچه Bancroft هم اعلام کرد که نتایج آزمایش ها تاکید می کند که مقدار هورمونها تاثیر قطعی در هیجانهای شهوانی افراد دارد. در سال 1983 دکتر Berlin مباحثی را مطرح می کند مبنی بر اینکه ارتباطی میان وضعیت کروموزومها با رفتار سوء جنسی وجود دارد. Klinefelter Syndrome یکی از شرایطی است که موجب می شود پسران تا زمان بلوغ در وضعیت نرمال قرار داشته باشند. « در زمان بلوغ 80 درصد مردان هر دو تغییر فیزیکی در بدن و خصوصیات زنانه را بوسیله همین Klinefelter Syndrome بوجود می آورند». 4

مردان از طریق Klinefelter Syndrome است که مشکلات جنسی که شامل جهت گیری جنسی آنها و تمایلات شهوانی بوجود آمده را تجربه می کنند. هواداران این نظریه بعد ها اعلام کردند توزیع انحراف جنسی در میان افرادی که Klinefelter Syndrome هستند بیشتر از کسانی است که در آنها این موضوع مشاهده نشده است.

دکتر Dean Hammer محقق است که بر روی مردان همجنس باز تحقیقات انجام داده است می گوید: « زن ها نرم افزار بدن هستند. دیتاها جریاناتی هستند که بواسطه نرم افزارهای جنسی هویت پیدا می کنند. ظن من این است که نرم افزارهای جنسی تر کبی است از زن ها و محیط همانطوری که نرم افزار یک رایانه ترکیب شده است از آنچه که در کارخانه درج می شود با آنچه که استفاده کننده به آن اضافه می کند.» 5

البته ایشان همانطور که بیان شد تنها به فاکتور بیولوژی اشاره ندارد بلکه در برابر این سوال که آیا همجنس بازی فقط ریشه در بیولوژی دارد؟ گفت: « مطلقا خیر. براساس مطالعات زیادی که انجام گرفته است ما از قبل می دانستیم بیشتر از نیمی از تمایلات جنسی مرتبط با ارث نیستند. مطالعات ما تلاش دارد دقیقا جزئیات راجع به فاکتورهای زن را روشن سازد ضمن اینکه نقش فاکتورهای روانی را هم منکر نیستیم.» 6

دو نفر از محققان بنام های Scott Hershberger و Linda Segal از روانشناسان دانشگاه KANSAS می گویند تحقیقات زیادی نشان می دهد که جهت گیری جنسی یک مرد بیشتر تحت تاثیر فاکتورهای زنی است هرچند که این فاکتور در زنان کمتر است. این دو محقق معتقد هستند که صفات مردانه با زیادی آندروژن ارتباط مستقیم دارد. وقتی در بدن شخص آندروژنها زیاد باشد او دارای صفات مردانه است حتی اگر خود وی زن باشد همچنین است کم بودن آن گرایش صفات زنانه را در شخص تقویت می کند. پس برابر با معتقدین به این تئوری مردی که در وجود او آندروژن کم باشد و از درجه و میزان معمولی کمتر باشد وی دارای تمایلات زنانه است و ممکن است با حالت مفعول گاهی همجنس باز درآید و بالعکس زنی که در بدن او آندروژن فراوان است دارای تمایلات مردانه و ممکن است ارتباط او بیشتر با مردان و در رابطه با زنان شخص Lesbian باشد. این دو محقق در آزمایشاتی که از تعدادی از حیوانات بعمل آوردند متوجه شدند در حیوانات نری که آندروژن کمی وجود دارد تمایلات پرخاشگرانه و خشن و حس است و خیز کردن کمتر وجود دارد و بالعکس در حیوانات ماده ای که آندروژن های زیادتر از معمول وجود دارد رفتارهای خشن و پرخاشگرانه با حیوانات دیگر بیشتر دیده شده است. تحقیقات بیولوژیک تمایل دارد تفاوت های مردان معمولی را با مردانی که همجنس باز هستند را نشان دهد. این تئوری در پی تفسیر علت تغییراتی که در نحوه صحبت کردن، تن صدا و استفاده از دست چپ و یا راست اشخاص معمولی با کسانی که همجنس باز هستند میباشد. 7

باید اذعان داشت که این تئوری مخالفانی هم دارد. کسانی که برای بیولوژی، نقشی در رفتاری جنسی نمی دهند یا حداقل معتقد هستند که تمام نقش در جهت گیری و شکل دادن به رفتار های جنسی مرد یا زن به بیولوژیک اختصاص ندارد.

دکتر Simon LeVay از محققین انجمن روانشناسی امریکا معتقد است که منحصر دانستن جهت گیری جنسی به فعالیت های ژنتیک کار صحیحی نیست بلکه تحقیقات نشان می دهد جهت گیری جنسی یک فرد به عوامل زیر از جمله فعالیت های هورمونی ؛ روانشناسی و جامعه بستگی دارد. امروز حتی هنر در جهت گیری جنسی افراد موثر است. 8

یکی دیگر از محققین بنام Clinton Anderson راجع به جهت گیری جنسی معتقد است امروز هیچ تحقیقاتی مدعی نیست که جهت گیری جنسی به ژن ها مربوط است . در بهترین شکل ان محققین معتقد هستند که ژن نقش ترکیبی دارد. نه تنها رفتار جنسی بلکه هیچ رفتار انسانی به ژن مربوط نیست . مسئله جنسی مانند دیگر رفتار ها بدون شک موثر از هر دو فاکتور بیولوژیکی و مسائل اجتماعی هستند. 9

دکتر Jeffery Satinore پزشک و محقق انجمن روانشناسی امریکا در کتاب «Homosexuality and the Politics of Truth» منتشر شده در سال 1996 بیان می دارد: «مثل همه رفتار های پیچیده انسانی و فعالیت های مغزی ، همجنس بازی نه منحصرآ بیولوژی است نه پدیده روانی اما نتایج نشان می دهد ترکیب فاکتورهای بیولوژیکی و مسائل قبل از تولد و بعد از تولد مانند تاثیر والدین ، برادران و خواهران و محیط خانواده و همچنین رفتارهای فرهنگی در آن تاثیر قطعی دارد.» 10

نقد این تئوری

اختلاف در تاثیر قطعی :

همانطور که ملاحظه کردید راجع به اثر قطعی این تئوری در بروز جرائم جنسی و یا خشونت جنسی علیه کودکان و زنان اتحاد نظر وجود ندارد. تاثیر قطعی و کلیدی ژنها در تشویق شخص به حمله و تجاوز جنسی به زنان مورد شک و تردید قرار گرفته است. همانطور که دکتر «آندرسون» بیان می دارد در بهترین شکل پذیرش این تئوری باید گفت ژنها به همراه دیگر فاکتور ها می توانند در تشویق شخص به ارتکاب جرم موثر باشد. همانطور که می دانیم غرب بویژه در امریکا از دهه 1980 که از آن بعنوان انقلاب جنسی نام می برند، جرائم جنسی نیز بسرعت رشد کرده و امروز نرخ رشد این جرم به همراه جرائمی چون مواد مخدر در صدر جرائم قرار دارد. در یک آماری که توسط محقق بزرگ جرائم جنسی «دایانا راسل» انجام گرفته است مشخص شد از هر دونفر دختر که در دانشگاه کالیفرنیا درس می خواند یک نفر از آنان تا قبل از 18 سالگی حداقل یک بار مورد تجاوز جنسی قرار گرفته است. مانند این آمار را در جاهای دیگر امریکا موجود است. چه کسی می تواند مدعی شود رشد سریع جرم جنسی در این دو دهه محصول اختلالات هورمونی است. امریکائیان را چه می شود؟ چه تغییرات زیست محیطی در این کشورها رخ داده است که مردم این کشور و یا دیگر کشورهای غربی دچار مشکلات هورمونی شده اند؟ این ادعا باور کردنی نیست . به نظر من تحلیل صحیح تر باید به سراغ دیگر تئوریها رفت. ضمن آنکه باید اذعان کرد اختلالات بیولوژیکی نیز در بروز این جرم موثر است.

عدم فراگیری:

دومین ایرادی که می توان بر این تئوری گرفت عدم فراگیری آن است. شاید در علوم اجتماعی کمتر تئوری را بتوان یافت که در آنچه بحث می کند فراگیر و کامل باشد. اما به هر حال این خود نشان از نقص تئوری و نظریه می باشد. همانطور که مطالعه

نمودید فرضیه بیولوژیک تنها به جرائم جنسی که همجنسبازان مرتکب می شوند می پردازد حال آنکه بخش زیادی از مجرمین جنسی دارای گرایش همجنس گرایانه نیستند. «زنا با محارم» که امروز در کشور امریکا در حال رواج و اپیدمی شدن است و رابطه جنسی با کودکانی که بدون هیچ گونه اعمال فشاری انجام می شد را چگونه می توان با تئوری بیولوژیک توجیه کرد. به نظر من این تئوری قادر است ارتکاب جرم جنسی را در مورد بخشی از همجنس بازان که در مرحله حاد نقایص بیولوژیکی هستند را پوشش دهد هرچند که ارتکاب جرم را بدون مجازات نمی گذارد و قادر نیست مجرم را کیفر کردن مصون بدارد زیرا انسان موجودی متفاوت با حیوان است. محققین جرائم جنسی دریافتند بخش بزرگی از مجرمین جنسی را امروز زنان تشکیل می دهند که مناسفانه اثرات آن بر کودکان بسیار بیشتر و طولانی تر از ارتکاب جرم مشابه توسط مردان است. حال آنکه مطابق نظریه بیولوژیکی زنان کمتر به تهاجم جنسی و یا سوء استفاده جنسی روی می آورند و خود آنها بیشتر قربانیان این جرم هستند. افزایش بی رویه شرکت زنان در جرائم جنسی بویژه علیه کودکان را چگونه می توان با این فرضیه توجیه کرد.

در پایان این بخش از خداوند بزرگ خواستارم کودکان ما را در هر کجا و با هر شرایطی که بسر می برند از افتادن در ورطه هولناک جرائم جنسی که درمان آن مشکل تر از خود درد است حفظ نماید.

پاورقی

1-Sex offenders" A Biomedical perspective and a status report on biomedical treatment. Printed in USA 1983

Sexual Aggressor: Current Perspective on treatment, Printed in USA New York
برای مطالعه

بیشتر راجع به تئوری بیواورژیک و تاثیر آن بر رفتار انسانی به این کتاب از صفحه 83 تا 123 آن مراجعه کنید.

2- این محققین عبارتند از J. Money که در سال 1970 در مجله Journal of Sex Research جلد ششم آن اعلام نظر کرده است. دیگری R. T. Rada و R. Kellner هستند که در سال 1976 بحثی را تحت عنوان میزان پلازما در تجاوزگران را شروع کردند.

3-Child Sexual Abuse, A Review of the Literature, The John Jay College Research Team, Karen J Terry, Ph.D. Principal Investigator, Jennifer Tallon
این Primary Researcher

آزمایش ها در سال 1974 توسط Dittmar, Kockotte, Pirke سه نفر از متخصصین امر انجام گرفته است.

4- The relation between hormones and Sexual Behavior in Humans.

In J. Hutchinson, 1978 P.13 by Sex researcher, J. Bancroft

5-The Science of Desire by Dr. Dean Hamer, A gay Gene Researcher, Printed in USA New York 1994

6- Is Sexual Orientation Fixed at Birth, by National Association for Research and Therapy of Homosexuality.

7- به نظر من تسری دادن نتایج آزمایشات انجام شده بر روی حیوانات به انسانها در امور پزشکی می تواند برای آزمایش کنندگان و حال بیماران مثمر ثمر واقع شود و آنان را به غلبه بر بیماریهای مشابه در بدن انسان امیدوار کند. اما در علوم اجتماعی و انسانی تسری دادن نتایج آزمایشات بر روی حیوانات به انسانها می تواند به نتایج گمراه کننده ختم شود. تفاوت روحی و روانی انسان با حیوان آنقدر زیاد است که قیاس کردن این دو باهم مثل مقایسه حیوان است با جماد. عکس العمل یک حیوان بخاطر

داشتند هورمون مردانه زیادتر با انسان در شرایط مشابه بسیار متفاوت است. در برابر انسان فاکتورهای بسیار زیادی از جمله اعتقادات، مذهب، فرهنگ، تابوهای ساخته شده در طی قرون، قوانین موضوعه، شرم و حیا، محیط خانواده و... وجود دارد که موجب تغییر رفتار و موضع گیری متفاوت انسان با حیوان می شود. من البته مخالف این گونه آزمایشات نیستم اما به نتایج آنها باید به دقت و وسواس زیاد توجه داشت.

8-منبع شماره 6 American Psychological Association

9-منبع شماره 6 صفحه 3

10-منبع فوق